****

[اوقات رواتب 2](#_Toc481502321)

[ادامه مسأله أول (منتهای نافله ظهر و عصر) 2](#_Toc481502322)

[دلیل قول أول 2](#_Toc481502323)

[دلیل قول دوم 3](#_Toc481502324)

[دلیل أول و مناقشه در آن 3](#_Toc481502325)

[دلیل دوم 4](#_Toc481502326)

[مناقشه 4](#_Toc481502327)

[دلیل قول سوم 5](#_Toc481502328)

[مناقشه 6](#_Toc481502329)

[مسأله دوم (تقدیم نافله ظهر و عصر بر زوال) 7](#_Toc481502330)

[أقوال 8](#_Toc481502331)

[سه شنبه 9](#_Toc481502332)

[اوقات رواتب 9](#_Toc481502333)

[نکته باقیمانده از مسأله أول (منتهای وقت نافله ظهر و عصر) 9](#_Toc481502334)

[امتداد نافله ظهر و عصر تا ذراع و ذراعین 9](#_Toc481502335)

[امتداد وقت نافله تا غروب آفتاب 11](#_Toc481502336)

[ادامه مسأله دوم (تقدیم نافله ظهر و عصر بر زوال) 16](#_Toc481502337)

[دلیل قول به تفصیل 16](#_Toc481502338)

**موضوع**: منتهای وقت نافله ظهر و عصر/تقدیم نافله ظهر و عصر بر زوال /اوقات رواتب /کتاب الصلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

## اوقات رواتب

## ادامه مسأله أول (منتهای نافله ظهر و عصر)

وقت نافلة الظهر من الزوال إلى الذراع و العصر إلى الذراعين أي سبعي الشاخص و أربعة أسباعه بل إلى آخر وقت إجزاء الفريضتين على الأقوى و إن كان الأولى بعد الذراع تقديم الظهر بعد الذراعين تقديم العصر و الإتيان بالنافلتين بعد الفريضتين فالحدان الأولان للأفضلية و مع ذلك الأحوط بعد الذراع و الذراعين عدم التعرض لنية الأداء و القضاء في النافلتي[[1]](#footnote-1)

بحث راجع به این بود که نوافل ظهر و عصر تا چه زمانی امتداد دارد:

**قول أول** که قول مشهور است که مرحوم خویی اختیار کرده است: نافله ظهر تا بلوغ ذراع یعنی دو هفتم شاخص و نافله عصر تا بلوغ ذراعین یعنی رسیدن سایه به اندازه چهار هفتم شاخص، امتداد دارد.

**قول دوم:** (قول شیخ در خلاف، محقق در معتبر، علامه در بعض کتبش) وقت نافله ظهر تا بلوغ الظل مثل الشاخص و وقت نافله عصر تا بلوغ الظل مثلی الشاخص است.

**قول سوم:** (قول صاحب عروه که مرحوم فاضل نراقی در مدارک پذیرفته است و مرحوم استاد هم همین قول را انتخاب کرده است) نافله ظهر و عصر تا غروب آفتاب ادامه دارد. (البته به شرطی که نماز ظهر را نخواند ولی اگر نماز ظهر را بخواند نافله ظهر قضا می شود)

### دلیل قول أول

مرحوم خویی فرمودند حق با مشهور است که نافله ظهر تا بلوغ ظل به یک ذراع و نافله عصر تا بلوغ ظل به دو ذراع بیشتر وقت ندارد: چون روایات صحیحه داریم که:﴿وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ فَقَالَ ذِرَاعٌ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ- وَ وَقْتُ الْعَصْرِ ذِرَاعاً مِنْ وَقْتِ الظُّهْرِ- فَذَاكَ أَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ- ثُمَّ قَالَ إِنَّ حَائِطَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ص كَانَ قَامَةً- وَ كَانَ إِذَا مَضَى مِنْهُ ذِرَاعٌ صَلَّى الظُّهْرَ- وَ إِذَا مَضَى مِنْهُ ذِرَاعَانِ صَلَّى الْعَصْرَ- ثُمَّ قَالَ أَ تَدْرِي لِمَ جُعِلَ الذِّرَاعُ وَ الذِّرَاعَانِ- قُلْتُ لِمَ جُعِلَ ذَلِكَ قَالَ لِمَكَانِ النَّافِلَةِ- لَكَ أَنْ تَتَنَفَّلَ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى أَنْ يَمْضِيَ ذِرَاعٌ- فَإِذَا بَلَغَ فَيْؤُكَ ذِرَاعاً بَدَأْتَ بِالْفَرِيضَةِ وَ تَرَكْتَ النَّافِلَةَ وَ إِذَا بَلَغَ فَيْؤُكَ ذِرَاعَيْنِ- بَدَأْتَ بِالْفَرِيضَةِ وَ تَرَكْتَ النَّافِلَةَ﴾[[2]](#footnote-2)

موثقه عمار ساباطی: ﴿مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقٍ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَقْتُ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ شِرَاكٌ أَوْ نِصْفٌ- وَ قَالَ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَلِّيَ الزَّوَالَ- مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى أَنْ يَمْضِيَ قَدَمَانِ- فَإِنْ كَانَ قَدْ بَقِيَ مِنَ الزَّوَالِ رَكْعَةٌ وَاحِدَةٌ- أَوْ قَبْلَ أَنْ يَمْضِيَ قَدَمَانِ- أَتَمَّ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَ تَمَامَ الرَّكَعَاتِ- فَإِنْ مَضَى قَدَمَانِ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ رَكْعَةً- بَدَأَ بِالْأُولَى وَ لَمْ يُصَلِّ الزَّوَالَ إِلَّا بَعْدَ ذَلِكَ- وَ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَلِّيَ مِنْ نَوَافِلِ الْأُولَى مَا بَيْنَ الْأُولَى إِلَى أَنْ تَمْضِيَ أَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ- فَإِنْ مَضَتِ الْأَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ- وَ لَمْ‌ يُصَلِّ مِنَ النَّوَافِلِ شَيْئاً فَلَا يُصَلِّي النَّوَافِلَ وَ إِنْ كَانَ قَدْ صَلَّى رَكْعَةً فَلْيُتِمَّ النَّوَافِلَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهَا- ثُمَّ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَ قَالَ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَلِّيَ- إِنْ بَقِيَ عَلَيْهِ شَيْ‌ءٌ مِنْ صَلَاةِ الزَّوَالِ- إِلَى أَنْ يَمْضِيَ بَعْدَ حُضُورِ الْأُولَى نِصْفُ قَدَمٍ- وَ لِلرَّجُلِ إِذَا كَانَ قَدْ صَلَّى مِنْ نَوَافِلِ الْأُولَى شَيْئاً- قَبْلَ أَنْ تَحْضُرَ الْعَصْرُ- فَلَهُ أَنْ يُتِمَّ نَوَافِلَ الْأُولَى- إِلَى أَنْ يَمْضِيَ بَعْدَ حُضُورِ الْعَصْرِ قَدَمٌ- وَ قَالَ الْقَدَمُ بَعْدَ حُضُورِ الْعَصْرِ- مِثْلُ نِصْفِ قَدَمٍ بَعْدَ حُضُورِ الْأُولَى فِي الْوَقْتِ سَوَاءً﴾[[3]](#footnote-3)

نکته: این موثقه مضطرب المتن است و مرحوم خویی مجبور شده است که متن را تصحیح کند: فإن کان قد بقی من الزوال صحیح نیست و من الذراع درست است: یعنی اگر نوافل را نخواندی و تنها یک رکعت تا ذراع و دو هفتم شاخص وقت باقی است. و نیز این که گفته است: و للرجل أن یصلی من نوافل الاولی اشتباه است و نوافل العصر صحیح است.

### دلیل قول دوم

أما کلام محقق در معتبر که فرمود نافله ظهر تا رسیدن شاخص به مثل شاخص و نافله عصر تا رسیدن شاخص به اندازه دو برابر شاخص امتداد دارد:

#### دلیل أول و مناقشه در آن

دلیل آن روایت علی بن حنظله است که سند آن ضعیف است:

﴿الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ خَلِيلٍ الْعَبْدِيِّ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع الْقَامَةُ ذِرَاعٌ وَ الْقَامَتَانِ ذِرَاعَانِ.﴾[[4]](#footnote-4)

علاوه بر این که این روایت قامت را تفسیر کرده است و ذراع را تفسیر نکرده است یعنی اگر در جایی قامت را به کار بردیم و گفتیم اذا مضی من الزوال قامه صل الظهر و اذا مضی قامتان صل العصر، منظورمان ذراع بوده است. مثلاً وقتی گفته می شود الفقّاع خمر یعنی فقّاع احکام خمر را دارد و با الخمر فقّاع تفاوت داد.

روایت دیگری هم ایشان از علی بن حنظله نقل می کند؛

﴿وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ كَمِ الْقَامَةُ- قَالَ فَقَالَ ذِرَاعٌ إِنَّ قَامَةَ رَحْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص كَانَتْ ذِرَاعاً﴾[[5]](#footnote-5)

که در معتبر «قامه رِجل» نقل کرده است ولی روایت به این شکل بی معنا است و نمی توان گفت اندازه قدم پیامبر یک ذراع بوده است بلکه ظاهراً مراد رحل است یعنی بار انداز روی شتر پیامبر به اندازه یک ذراع بوده است لذا این استدلال معتبر هم تمام نیست.

#### دلیل دوم

برخی به نفع محقق در معتبر، به اطلاقات استدلال کرده اند و ذراع و ذراعین را بر مراتب استحباب حمل می شود زیرا در باب مستحبات مطلق بر مقیّد حمل نمی شود بلکه بر مراتب استحباب حمل می شود.

##### مناقشه

**و لکن:**

أولاً دلیلی نداریم که نسبت به وقت نافله اطلاق داشته باشد و تنها دلیل بر تشریع نافله و ترغیب به نوافل و تعداد آن داریم و یا برخی روایات در مقام بیان وقت فرائض بوده است و در ضمن آن به نوافل هم ترغیب شده است. و این مطلب را مرحوم خویی هم بیان کرده اند.

أما «و إن شئت قصّرت و إن شئت طوّلت» نیز اطلاق ندارد و شامل تطویل زیاد و تا غروب آفتاب نمی شود بلکه تطویل متعارف را می گوید که تا بلوغ ذراع و ذراعین بیشتر طلوع نمی کشد و روایت ناظر به حیث تطویل است و ناظر به حیث خروج وقت نوافل نیست.

ثانیاً بر فرض اطلاقی داشته باشیم این که گفتید در مستحبّات مطلق را بر مقیّد نباید حمل کرد به صورت کلی صحیح نیست بلکه اگر مثبتین بودند مطلق را بر مقیّد حمل نمی کنیم مثل زر الحسین علیه السلام و زر الحسین علیه السلام فی یوم العرفه یا مغتسلاً. ولی اگر یکی مثبت و دیگری نافی بود مطلق بر مقیّد حمل می شود مثل زر الحسین علیه السلام و لاتزر الحسین علیه السلام و أنت محدث. و أوامر شرطیّه در مستحبّات ظهور در تقیید مستحبّات دارد به این که مشتمل بر آن شرط باشند. و در صحیحه زراره و موثقه عمار گفت: لک أن تتنفّل فاذا بلغ ذراعا بدأت بالفریضه و ترکت بالنافله، که منشأ حمل مطلق بر مقیّد می شود.

ثالثاً و اگر واقعاً دلیل بر قول محقق در معتبر را تمسّک به اطلاقات می دانید چرا قول معتبر را قبول می کنید بلکه قول صاحب عروه و مرحوم استاد را بگویید که می گویند وقت نافله تا غروب آفتاب ادامه دارد و چرا مختص به رسیدن سایه به مثل یا مثلی الشاخص می کنید.

### دلیل قول سوم

از این جا گفته می شود که: طبق اطلاقات، وقت نوافل تا غروب آفتاب امتداد دارد؛

و مرحوم استاد فرموده اند در موثقه أبی بصیر وارد شده است که: ﴿وَ عَنْهُ عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الصَّلَاةُ فِي الْحَضَرِ ثَمَانِي رَكَعَاتٍ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ- مَا بَيْنَكَ‌ وَ بَيْنَ أَنْ يَذْهَبَ ثُلُثَا الْقَامَةِ- فَإِذَا ذَهَبَ ثُلُثَا الْقَامَةِ بَدَأْتَ بِالْفَرِيضَةِ﴾[[6]](#footnote-6)

و دو سوم شاخص بیشتر از چهار هفتم شاخص است که با ذراع و ذراعین فرق دارد.

لذا ایشان فرموده است روایاتی که می گفت«اذا بلغ فیؤک ذراعاً بدأت بالفریضه و ترکت النافله» از باب مراتب استحباب است یعنی أولی این است که نافله ظهر را تا سایه به دو هفتم شاخص نرسیده بخوانی ولی اگر نخواندی تا رسیدن سایه به دو سوم شاخص فرصت داری. مرحوم استاد فرموده اند: نگویید که به چه دلیل می گویید تا غروب آفتاب وقت نافله ادامه دارد زیرا وقتی این دو روایت در کنار هم قرار گرفت و همدیگر را شکاندند و روایتی که نهی ترکت النافله دارد بر مراتب استحباب حمل شد، و موثقه أبی بصیر هم ظهور ندارد در این که از اتیان به نافله بعد از بلوغ سایه به دوسوم شاخص نهی می کند.

خلاصه این که روایات ناهیه که صحیحه زراره و موثقه عمار بود با موثقه أبی بصیر حمل بر مراتب استحباب شد و موثقه أبی بصیر هم تنها یک فرد أفضل را می گوید و نهی ندارد و صرفاً گفته است بدأت بالفریضه و نگفته است ترکت النافله، یعنی بدء به فریضه أولی است. نتیجه این که وقتی روایات مقیّده دیگر صلاحیّت تقیید نداشت به اطلاقات مثل صحیحه ذریح محاربی رجوع می کنیم﴿وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَتَى أُصَلِّي الظُّهْرَ- فَقَالَ صَلِّ الزَّوَالَ ثَمَانِيَةً ثُمَّ صَلِّ الظُّهْرَ- ثُمَّ صَلِّ سُبْحَتَكَ طَالَتْ أَوْ قَصُرَتْ ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ.﴾[[7]](#footnote-7)

متی أصلی الظهر: راوی از وقت سؤال می کند لذا از حیث وقت نوافل اطلاق دارد، و از طرفی هم روایات ناهیه از نافله بعد ازبلوغ الظل ذراعا توسط موثقه أبی بصیر بر مراتب فضل حمل شد و موثقه أبی بصیر از نافله بعد از بلوغ الظل ثلثی القامه نهی نمی کند لذا وقت نافله تا غروب آفتاب ادامه دارد.

#### مناقشه

به نظر ما فرمایش مرحوم استاد قابل مناقشه است:

راجع به موثقه أبی بصیر احتمال قوی می دهیم که مراد از «بدأت بالفریضه» فریضه عصر باشد. طبق روایتی که می گفت اذا بلغ ذراعین صلّ العصر، و دو سوم شاخص حدوداً همان ذراعین و چهار هفتم شاخص می شود و بقیه کسر أعشاری می شود که بیان آن عرفی نیست. و أصلاً ما معتقدیم روایت که گفت «الصلاه فی الحضر ثمان رکعات» معلوم نیست نوافل را بگوید و شاید نماز ظهر و عصر را می گوید که در حضر هشت رکعت و در سفر قصر می شود. حال اگر گفته شود بعید است و مطلب واضح بوده است و نیاز به گفتن نداشته لذا لابد روایت نوافل را می گوید، باز می گوییم که شاید مراد از بدأت بالفریضه نماز عصر باشد و به قرینه سایر روایات روشن نیست که نماز ظهر را بگوید بلکه به این معنا است که نوافل را رها کن و فریضه را بخوان و طبعاً نماز فریضه الآن نماز عصر است و روایت مفروغ عنه گرفته که این شخص نماز ظهر را خوانده است و بعد از این که چهار هفتم شاخص شد جنس نوافل بما فیه نوافل عصر، وقتش می گذرد و باید سراغ جنس فرائض بروی که طبق روایات دیگر نماز فریضه ای که الان وقت آن است نماز عصر است. ما این احتمال را می دهیم.

حال اگر اشکال کنید که این احتمال خلاف ظاهر است و ظاهر روایت همانی است که مرحوم استاد فرمودند که مراد از بدأت بالفریضه این است که وقتی دو سوم شاخص شد دیگر نافله ظهر را نخوان و خود فریضه ظهر را بخوان:

**می گوییم:**

أولاً ظاهر این روایت که می گوید بدأت بالفریضه، نهی از نافله است و ظاهر آن این است که حدّ أقصای نافله را بیان می کند و لذا مقیّد اطلاقات می شود. البته این که حدّ اقصای نافله ظهر دو سوم شاخص باشد را کسی مطرح نکرده است ولی ظاهر روایت همین است.

ثانیاً صحیحه ذریح محاربی اطلاق ندارد زیرا ظاهر آن این است که در ابتدای زوال، نافله و نماز را می خواند: صلّ الزوال یعنی صلّ عند الزوال. و متعارف نیست که نماز و نافله تا غروب آفتاب و یا حتّی تا بلوغ الظل مثله طول بکشد. بله اگر نوافل را دیر شروع کند ممکن است تا غروب ادامه پیدا کند ولی روایت می گوید صلّ عند الزوال و شامل صورتی که با تأخیر نافله می خواند نمی شود و خود سبحتک ظاهر در این است که فاصله بین ظهر و عصر را خود نافله ایجاد کرده است و چهار هفتم شاخص حدود دو ساعت و اندی بعد از زوال است که زمانی نسبتاً طولانی است.

ثالثاً روایت از وقت نوافل سؤال نکرد بلکه از وقت نماز ظهر سؤال کرد که متی أصلی الظهر.

لذا به نظر ما صحیحه ذریح محاربی ظهوری در اطلاق ندارد و اگر هم مطلق باشد روایت أبی بصیر حدّ أقصای آن را ذکر کرده است.

فالأظهر ما علیه المشهور وفاقاً للسید الخویی من أن وقت نافله الظهر بعد البلوغ الظل ذراعاً ینتهی. و بعد از این وقت نافله ظهر مشروع نیست مگر این که رجاء خوانده شود. و برای قصد جزمی باید نماز ظهر خوانده شود و بعد قضای آن را به جا آورد البته لا تطوّع فی وقت الفریضه دلالت می کند که بهتر این است که بعد از نماز عصر، نافله ظهر را قضا کند تا مصداق تطوّع در وقت فریضه نباشد.

## مسأله دوم (تقدیم نافله ظهر و عصر بر زوال)

المشهور عدم جواز تقديم نافلتي الظهر و العصر في غير يوم الجمعة على الزوال‌ و إن علم بعدم التمكن من إتيانهما بعده لكن الأقوى جوازه فيهما‌ خصوصا في الصورة المذكورة‌[[8]](#footnote-8)

### أقوال

**در مسأله سه قول مطرح است:**

قول أول قول مشهور است که تقدیم نافله ظهر و عصر بر زوال را در غیر روز جمعه جایز نمی دانند هر چند بدانید بعد از اذان متکّن از اتیان نافله ظهر و عصر نیستید.

قول دوم قول صاحب عروه است که جمعی از متأخّری المتأخّرین هم قائل شده اند: که تقدیم مطلقاً جایز است.

قول سوم تفصیل مرحوم شیخ است که: اگر کاری داری که بعد از اذان نمی توانی بخوانی تقدیم جایز است.

مرحوم خویی نوعاً تمایل به خلاف مشهور دارد و در این جا هم به خاطر صحیحه اسماعیل بن جابر قائل به قول سوم شده است:

﴿مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي أَشْتَغِلُ- قَالَ فَاصْنَعْ كَمَا نَصْنَعُ صَلِّ سِتَّ رَكَعَاتٍ- إِذَا كَانَتِ الشَّمْسُ فِي مِثْلِ مَوْضِعِهَا صَلَاةَ الْعَصْرِ- يَعْنِي ارْتِفَاعَ الضُّحَى الْأَكْبَرِ وَ اعْتَدَّ بِهَا مِنَ الزَّوَالِ﴾[[9]](#footnote-9)

راوی می گوید من مشغول کاری هستم حضرت فرمود فاصنع کما تصنع یعنی همان کاری که می کنی انجام بده یعنی به کارت ادامه بده.

مرحوم خویی فرموده اند: معنای روایت این است که حال که تو مشغولی حکم تو این است. از اذان ظهر تا وقت نمازعصر چهار هفتم شاخص می گذرد. نقطه مقابل وقت نماز عصر قبل از زوال یعنی چهار هفتم شاخص قبل از زوال را حساب کن و نماز نافله ظهر را بخوان.

وجه این که صاحب عروه قائل به جواز تقدیم مطلقاً شده است این است که معتقد است که روایت مطلقه داریم.

لذا بحث در دو مقام واقع می شود که مشهور که قائل به عدم جواز تقدیم هستند أولاً صحیحه اسماعیل بن جابر را چه می کنند. ثانیاً با روایات مطلقه چه می کنند.

## سه شنبه

## اوقات رواتب

## نکته باقیمانده از مسأله أول (منتهای وقت نافله ظهر و عصر)

راجع به فرع گذشته در رابطه با وقت نافله ظهر و عصر مطالبی مانده که عرض می کنیم و بعد وارد بحث تقدیم نافله ظهر و عصر بر زوال می شویم؛

### امتداد نافله ظهر و عصر تا ذراع و ذراعین

گفتیم ظاهر أدله این است که وقت نافله ظهر تا دو هفتم شاخص و وقت نافله عصر تا چهار هفتم شاخص است و به برخی از روایات از جمله صحیحه زراره تمسّک کردیم:

﴿وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ فَقَالَ ذِرَاعٌ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ- وَ وَقْتُ الْعَصْرِ ذِرَاعاً مِنْ وَقْتِ الظُّهْرِ- فَذَاكَ أَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ- ثُمَّ قَالَ إِنَّ حَائِطَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ص كَانَ قَامَةً- وَ كَانَ إِذَا مَضَى مِنْهُ ذِرَاعٌ صَلَّى الظُّهْرَ- وَ إِذَا مَضَى مِنْهُ ذِرَاعَانِ صَلَّى الْعَصْرَ- ثُمَّ قَالَ أَ تَدْرِي لِمَ جُعِلَ الذِّرَاعُ وَ الذِّرَاعَانِ- قُلْتُ لِمَ جُعِلَ ذَلِكَ قَالَ لِمَكَانِ النَّافِلَةِ- لَكَ أَنْ تَتَنَفَّلَ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى أَنْ يَمْضِيَ ذِرَاعٌ- فَإِذَا بَلَغَ فَيْؤُكَ ذِرَاعاً بَدَأْتَ بِالْفَرِيضَةِ وَ تَرَكْتَ النَّافِلَةَ وَ إِذَا بَلَغَ فَيْؤُكَ ذِرَاعَيْنِ- بَدَأْتَ بِالْفَرِيضَةِ وَ تَرَكْتَ النَّافِلَةَ﴾[[10]](#footnote-10)

و گفتیم ظاهر روایت این است که بعد از گذشت ذراع وقت نافله ظهر گذشته است و مشروع نیست.

**و این که بگوییم:**

روایت در این مطلب ظهور ندارد، و شاید از باب این باشد که نافله ظهر با وقت فضیلت ظهر مزاحمت پیدا می کند که اتیان به نماز مستحبّ در وقت فضیلت نماز فریضه یا حرام و یا مکروه است. (و این بحث را بعداً مطرح می کنیم و به علمای شیعه یا اکثر علمای شیعه نسبت داده شده که تطوّع در وقت فریضه را نامشروع می دانند و مرحوم شیخ در کتبش دارد و علمای دیگر هم ذکر کرده اند ولی ما خواهیم گفت که تطوّع در وقت فریضه مکروه است) گفته می شود که امام علیه السلام شاید به خاطر نهی از تطوّع در وقت فریضه فرموده است که بدأت بالفریضه و ترکت النافله.

**این مطلب انصافاً خلاف ظهور اطلاقی صحیحه است:**

اطلاق ترکت النافله اقتضا می کند که نماز نافله مشروع نباشد و این که به خاطر ترک تطوّع فرموده باشد نافله را ترک کن و به این ملاک بوده است، نیازمند قرینه است. و شاهد عرض ما موثقه اسماعیل جعفی است:

﴿وَ عَنْهُ عَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: أَ تَدْرِي لِمَ جُعِلَ الذِّرَاعُ وَ الذِّرَاعَانِ- قَالَ قُلْتُ: لِمَ قَالَ لِمَكَانِ الْفَرِيضَةِ- لِئَلَّا يُؤْخَذَ مِنْ وَقْتِ هَذِهِ وَ يُدْخَلَ فِي وَقْتِ هَذِهِ﴾[[11]](#footnote-11)

روایت می گوید: این که خداوند نافله ظهر را تا دو هفتم شاخص و نافله عصر را تا چهار هفتم شاخص قرار داده است به خاطر فریضه ظهر و عصر بوده است تا از وقت یکی در وقت دیگری داخل نکنند یعنی قبل از بلوغ ذراع وقت نافله و بعد از بلوغ ذراع وقت فریضه است و ظاهر آن این است. لِئَلَّا يُؤْخَذَ مِنْ وَقْتِ هَذِهِ وَ يُدْخَلَ فِي وَقْتِ هَذِهِ: برای این که در وقت نافله و وقت فضیلت ظهر تداخل نشود حدّ مائز ذراع بود و قبلش وقت نافله و بعدش وقت فریضه ظهر است که ظاهر آن این است که وقت نافله تا ذراع است.

**بله در روایت دیگر اسماعیل جعفی که موثقه است تعلیلی ذکر کرده است؛**

﴿وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُدَيْسٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ‌ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا كَانَ الْفَيْ‌ءُ- فِي الْجِدَارِ ذِرَاعاً صَلَّى الظُّهْرَ- وَ إِذَا كَانَ ذِرَاعَيْنِ صَلَّى الْعَصْرَ- قُلْتُ الْجُدْرَانُ تَخْتَلِفُ مِنْهَا قَصِيرٌ وَ مِنْهَا طَوِيلٌ- قَالَ إِنَّ جِدَارَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ص كَانَ يَوْمَئِذٍ قَامَةً- وَ إِنَّمَا جُعِلَ الذِّرَاعُ وَ الذِّرَاعَانِ- لِئَلَّا يَكُونَ تَطَوُّعٌ فِي وَقْتِ فَرِيضَة﴾[[12]](#footnote-12)

یعنی ذراع را برای این قرار داده اند تا قبل از ذراع نافله ظهر خوانده شود و بعد از ذراع نافله خوانده نشود تا تطوّع در وقت فریضه محقّق بشود.

ممکن است این روایت مستند قرار بگیرد که این مطلبی که بیان شد صغرا برای کبرای تطوّع در وقت فریضه است لذا اگر در کبرای تطوّع در وقت فریضه قائل به کراهت شدیم و این که تطوّع در وقت فریضه نامشروع نیست و تنها أقلّ ثواباً است در این جا هم ملتزم می شویم که بعد از بلوغ ذراع، نافله ظهر أقل ثواباً است و نامشروع نیست.

**جواب این است که:**

شاید این بیان، حکمت برای توقیت نافله ظهر باشد و اطلاق روایات جاری است. و هر چند در تطوع در وقت فریضه نهی حمل بر کراهت شود دلیل نمی شود که نهی در اتیان به نافله ظهر بعد از بلوغ سایه به ذراع نیز حمل بر کراهت شود زیرا روایت ظهور در علّت ندارد تا بعد بگوییم اگر ظهور در علّت داشت گاهی أفضل تأخیر فریضه است زیرا نماز جماعت با تأخیر و مثلاً در سه هفتم شاخص برقرار می شود (که تأخیر به خاطر نماز جماعت أفضل است زیرا وقت فضیلت ظهر از دو هفتم شاخص تا چهار هفتم شاخص امتداد دارد و فوت نمی شود) که تطوّع در وقت فریضه در این صورت اشکال ندارد زیرا به خاطر درک فضیلت نماز جماعت، نماز را تأخیر انداختیم. و لکن این حکمت حکم است و اطلاق روایات می گوید وقت نافله ظهر تا ذراع و دو هفتم شاخص است.

حال شاید گفته شود که صحیحه زراره اطلاق ندارد زیرا می گوید اذا بلغ فیؤک ذراعا بدأت بالفریضه و شامل فرضی که فریضه ظهر را نمی خواهیم بخوانیم و مستحب است صبر کنیم با جماعت بخوانیم، نمی شود.

أما موثقه اسماعیل بن جعفی اطلاق دارد: لِئَلَّا يُؤْخَذَ مِنْ وَقْتِ هَذِهِ وَ يُدْخَلَ فِي وَقْتِ هَذِهِ: که می گوید وقت نافله با وقت فریضه نباید تداخل کند لذا شارع بلوغ ذراع را معیار قرار داده است. و هر چند شاید لئلا یؤخذ حکمت باشد ولی از این که تعبیر به «وقت هذه» کرده است معلوم می شود که نافله ظهر هم وقت دارد. و حکمت می تواند مکرّر باشد و حکمت به معنای وجه غالب است.

ما معتقدیم اطلاقی در أدله نافله ظهر و عصر نداریم که بگوید وقت نافله تا غروب آفتاب امتداد دارد و کسی که ادّعای امتداد می کند نیازمند اثبات اطلاق است.

### امتداد وقت نافله تا غروب آفتاب

**مرحوم داماد وجهی صناعی و فنّی برای امتداد وقت نافله ظهر و عصر تا غروب آفتاب، ذکر کرده اند؛**

و البته این مطلب مبتنی بر این است که قضا عنوان قصدی نباشد و همان نماز در خارج وقت اسمش قضا باشد که ما هم همین را قائلیم که أدای نماز صبح امروز و قضای نماز صبح امروز عنوان قصدی نیست (هر چند أدای نماز صبح امروز و قضای نماز صبح دیروز به خاطر متعلّقش دو چیز است.)

**طبق این مبنا مرحوم داماد فرموده اند:**

نماز نافله ظهر تا غروب آفتاب أمر دارد و صحیح است و بعد از بلوغ ذراع وقت فضیلت آن تمام می شود؛

ایشان فرموده اند: ما مبنایی داریم که اگر به یک فعلی در یک زمان أمر کردند مثل صل صلاه الفجر بین الطلوعین، اگر خطابی دیگر نیاید که بگوید یجب قضاؤه اذا فات، شاید وحدت مطلوب داشته باشد و نماز صبح در ما بین الطلوعین مطلوب باشد و أصلاً قضا ندارد. ولی اگر دلیل ثانوی آمد که اقض ما فات کما فات معلوم می شود که طبیعی نماز صبح ملاک دارد و نماز صبح در ما بین طلوعین ملاک دارد و تعدّد ملاک داریم: در نتیجه یک أمر به طبیعی نماز صبح چه در داخل وقت و چه در خارج وقت داریم و یک أمر هم به نماز صبح در داخل وقت داریم و تعدّد مطلوب است.

عرف می گوید وقتی کسی بگوید روز جمعه به ما مهمانی بده و بعد بگوید اگر جمعه نشد یک روز دیگر بده ولی تا می شود جمعه مهمانی بده که عرف از این تعدّد مطلوب می فهمد. یا مثلاً می گوید نان سنگک بگیر اگر نان سنگک نبود نان بگیر که عرف تعدّد مطلوب می فهمد که أصل نان گرفتن مطلوب و نان سنگک گرفتن مطلوب دیگر است و عرفی نیست که بگوییم ترک نماز صبح در داخل وقت باعث می شود نماز خارج وقت به وصف خارج وقت بودن ملاک جدید پیدا کند. و این مطلب درست است.

این مطلب را آقای حکیم هم در مستمسک دارند و بر آن ثمره بار می کند و می خواهیم ببینیم ثمره ای که مرحوم حکیم بر آن بار کرده است درست است یا نه:

ایشان فرموده است که ما أمر به طبیعی نماز صبح را کشف می کنیم و بعد از طلوع آفتاب اگر شک کنیم طبیعی نماز را به جا آوردیم یا نه، قاعده اشتغال جاری می شود: یقین داشتیم که به طبیعی نماز صبح و به نماز صبح در داخل وقت أمر داشتیم و محل طبیعی نماز نگذشته است لذا اشتغال جاری می شود مگر این که دلیل خاص بگوید به این شک اعتنا نکن ولی برائت از وجوب قضاء به این بیان که قضاء به أمر جدید است و ما شک در فوت داریم صحیح نیست زیرا با دلیل بر وجوب قضا، أمر به طبیعی نماز صبح را کشف می کنیم.

**ما این ثمره را انکار کردیم که:**

قبول داریم ملاک در طبیعی نماز صبح است ولی شارع به خاطر مصالحی اراده خودش را این گونه تنظیم می کند که من اراده کردم نماز را داخل وقت بخوانید و اراده کردم هر کسی نمازش را در وقت انجام نداد در خارج وقت قضا کند. عرف ملاک را کشف می کند که طبیعی نماز صبح ملاک دارد ولی آیا کشف می شود که اراده هم به طبیعی تعلّق گرفته است و از ابتدای اذان صبح دو اراده دارد و أصلاً تعدّد اراده به قول آقای سیستانی معلوم نیست عرفی باشد. مولا وقتی می گوید نان بخر و تا می شود نان سنگک بخر، عرفی نیست که دو اراده داشته باشد و از أول بگوید دو تکلیف داری باید نان سنگک بخری و باید نان بخری، بلکه عرفی این است که نان سنگک بخر و اگر نان سنگک نشد یک نان دیگر بخر.

و قطعاً وقتی أمر به قضاء می شود عرف نمی پذیرد که فوت أدا برای قضا از باب کفاره ملاک درست می کند. قضا کفاره نیست بلکه برای تدارک مقدار ممکن از ملاک در طبیعی فعل است.

**مرحوم داماد همین مطلب را در بحث نافله ظهر و عصر پیاده کرده است که:**

تا وقتی أمر به قضا نداشته باشیم وحدت و تعدّد مطلوب فهمیده نمی شود ولی وقتی أمر به قضای نوافل ظهر داشته باشیم معلوم می شود یک أمر به طبیعی نوافل ظهر داریم و یک أمر به نوافل ظهر قبل از بلوغ ذراع داریم. و این که کشف کنیم طبیعی نافله ظهر بعد از بلوغ ذراع أداء است یا قضا است مهم نیست زیرا أداء و قضاء عنوان قصدی نیست لذا این بحث ثمره ندارد.

**انصافاً این فرمایش ناتمام است زیرا:**

دلیل بر قضای نوافل ظهر بعد از بلوغ ذراع نداریم. بلکه تا نماز ظهر خوانده نشود معلوم نیست أمر به نوافل ظهر وجود داشته باشد وشاید مانعی از وجود أمر باشد: بدأت بالفریضه و ترکت النافله و أصل، عدم مشروعیّت و عدم استحباب بعد ازبلوغ سایه به ذراع و قبل از اتیان به فریضه ظهر است.

**مرحوم استاد برای اثبات این که طبیعی نافله ظهر تا غروب آفتاب أمر دارد به صحیحه ذریح محاربی تمسّک کرده اند:**

﴿وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَتَى أُصَلِّي الظُّهْرَ- فَقَالَ صَلِّ الزَّوَالَ ثَمَانِيَةً ثُمَّ صَلِّ الظُّهْرَ- ثُمَّ صَلِّ سُبْحَتَكَ طَالَتْ أَوْ قَصُرَتْ ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ.﴾[[13]](#footnote-13)

برخی مطلبی گفتند و با مراجعه دیدیم این مطلب درست است و آن این که به نوافل ظهر در روایات اطلاق صلاه الزوال می شود:

در همین موثقه عمار چنین آمده است:

﴿مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقٍ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَقْتُ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ شِرَاكٌ أَوْ نِصْفٌ- وَ قَالَ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَلِّيَ الزَّوَالَ- مَا بَيْنَ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى أَنْ يَمْضِيَ قَدَمَانِ- فَإِنْ كَانَ قَدْ بَقِيَ مِنَ الزَّوَالِ رَكْعَةٌ وَاحِدَةٌ- أَوْ قَبْلَ أَنْ يَمْضِيَ قَدَمَانِ- أَتَمَّ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَ تَمَامَ الرَّكَعَاتِ- فَإِنْ مَضَى قَدَمَانِ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ رَكْعَةً- بَدَأَ بِالْأُولَى وَ لَمْ يُصَلِّ الزَّوَالَ إِلَّا بَعْدَ ذَلِكَ- وَ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَلِّيَ مِنْ نَوَافِلِ الْأُولَى مَا بَيْنَ الْأُولَى إِلَى أَنْ تَمْضِيَ أَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ- فَإِنْ مَضَتِ الْأَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ- وَ لَمْ‌ يُصَلِّ مِنَ النَّوَافِلِ شَيْئاً فَلَا يُصَلِّي النَّوَافِلَ وَ إِنْ كَانَ قَدْ صَلَّى رَكْعَةً فَلْيُتِمَّ النَّوَافِلَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهَا- ثُمَّ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَ قَالَ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَلِّيَ- إِنْ بَقِيَ عَلَيْهِ شَيْ‌ءٌ مِنْ صَلَاةِ الزَّوَالِ- إِلَى أَنْ يَمْضِيَ بَعْدَ حُضُورِ الْأُولَى نِصْفُ قَدَمٍ- وَ لِلرَّجُلِ إِذَا كَانَ قَدْ صَلَّى مِنْ نَوَافِلِ الْأُولَى شَيْئاً- قَبْلَ أَنْ تَحْضُرَ الْعَصْرُ- فَلَهُ أَنْ يُتِمَّ نَوَافِلَ الْأُولَى- إِلَى أَنْ يَمْضِيَ بَعْدَ حُضُورِ الْعَصْرِ قَدَمٌ- وَ قَالَ الْقَدَمُ بَعْدَ حُضُورِ الْعَصْرِ- مِثْلُ نِصْفِ قَدَمٍ بَعْدَ حُضُورِ الْأُولَى فِي الْوَقْتِ سَوَاءً﴾[[14]](#footnote-14)

می گوید اگر صلاه زوال را تا دو هفتم شاخص نخواندی دیگر نماز ظهر و نافله عصر و نماز عصر را بخوان و بعد از نماز عصر صلاه زوال را بخوان. که مراد از صلاه الزوال نافله ظهر است.

روایت دیگری که کیفیّت صلاه الزوال را از امام علیه السلام سؤال می کند:

﴿محَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الطَّوِيلِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُنْشِدِ عَنْ مُحَسِّنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يُقْرَأُ فِي صَلَاةِ الزَّوَالِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى الْحَمْدُ- وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ- وَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ الْحَمْدُ وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ- وَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّالِثَةِ الْحَمْدُ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ- وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ وَ فِي الرَّكْعَةِ الرَّابِعَةِ- الْحَمْدُ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ- وَ آخِرُ الْبَقَرَةِ آمَنَ الرَّسُولُ إِلَى آخِرِهَا- وَ فِي الرَّكْعَةِ الْخَامِسَةِ الْحَمْدُ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ- وَ الْخَمْسُ آيَاتٍ مِنْ آلِ عِمْرَانَ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ- إِلَى قَوْلِهِ إِنَّكَ لٰا تُخْلِفُ الْمِيعٰادَ وَ فِي الرَّكْعَةِ السَّادِسَةِ الْحَمْدُ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ- وَ ثَلَاثُ آيَاتِ السُّخْرَةِ إِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ- إِلَى قَوْلِهِ إِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ وَ فِي الرَّكْعَةِ السَّابِعَةِ الْحَمْدُ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ- وَ الْآيَاتُ مِنْ سُورَةِ الْأَنْعَامِ وَ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكٰاءَ الْجِنَّ- إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّامِنَةِ الْحَمْدُ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ- وَ آخِرُ سُورَةِ الْحَشْرِ مِنْ قَوْلِهِ لَوْ أَنْزَلْنٰا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلىٰ جَبَلٍ إِلَى آخِرِهَا فَإِذَا فَرَغْتَ فَقُلِ اللَّهُمَّ مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ- ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ- وَ لَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي- وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ سَبْعَ مَرَّاتٍ- ثُمَّ تَقُولُ أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ سَبْعَ مَرَّاتٍ.﴾[[15]](#footnote-15)

یا صحیحه زراره دارد:

﴿وَ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا جَرَتْ بِهِ السُّنَّةُ فِي الصَّلَاةِ- فَقَالَ ثَمَانُ‌ رَكَعَاتِ الزَّوَالِ وَ رَكْعَتَانِ بَعْدَ الظُّهْرِ- وَ رَكْعَتَانِ قَبْلَ الْعَصْرِ وَ رَكْعَتَانِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ- وَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ- مِنْهَا الْوَتْرُ وَ رَكْعَتَا الْفَجْرِ- قُلْتُ فَهَذَا جَمِيعُ مَا جَرَتْ بِهِ السُّنَّةُ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ أَبُو الْخَطَّابِ أَ فَرَأَيْتَ إِنْ قَوِيَ فَزَادَ- قَالَ فَجَلَسَ وَ كَانَ مُتَّكِئاً فَقَالَ إِنْ قَوِيتَ فَصَلِّهَا- كَمَا كَانَتْ تُصَلَّى‌وَ كَمَا لَيْسَتْ فِي سَاعَةٍ مِنَ النَّهَارِ- فَلَيْسَتْ فِي سَاعَةٍ مِنَ اللَّيْلِ- إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ مِنْ آنٰاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ﴾[[16]](#footnote-16)

لذا «صل الزوال ثمانیه» به معنای نوافل ظهر می شود و ما قبول می کنیم.

حال مرحوم استاد می فرمایند که در این روایت ذریح محاربی (که صلّ الزوال به معنای نوافل ظهر است) برای نافله وقت تعیین نشد و اطلاق دارد لذا تا غروب آفتاب فرصت دارد و روایات مقیِّد هم جوابش داده شد که بر مراتب استحباب حمل می شود لذا به اطلاق رجوع می کنیم.

اشکال ما این است که هر چند صلاه الزوال اسم برای نوافل ظهر است ولی عند الاطلاق انصراف به این دارد که نوافل ظهر مقارن با زوال خوانده شود. و لاأقل این روایت در مقام بیان وقت نوافل نیست و راوی سؤال می کند «متی أصلی الظهر» و از وقت نماز ظهر سؤال می کند. و ادّعای اطلاق روایت نسبت به امتداد وقت نوافل تا غروب آفتاب، مشکل است.

مرحوم استاد ترکت النافله را بر مراتب استحباب حمل کردند که أفضل بدء به فریضه است ولی اتیان به نافله ظهر بعد از دو هفتم شاخص مشروع است.

اگر نافله ظهر را بخواهد بعد از بلوغ دو هفتم شاخص بگذارد باز در این جا بگویند نافله ظهر را بخوان و أمر کند عرفی نیست زیرا این که مشروع بودن را با لسان أمر و ترغیب ذکر کنند با این که أفضل مبادرت به فریضه است، عرفی نیست.

به نظر ما: اگر ظهور روایات مقیّده را در تحدید وقت نافله ظهر اشکال کنیم که بدأت بالفریضه و ترکت النافله شاید از باب أمر به أهم باشد نه از باب ارشاد به عدم مشروعیت نافله ظهر، در این صورت ما نیازی به اطلاق نداریم و آقای خویی و مرحوم استاد هم نیاز به اطلاق ندارند و برائت کافی است: چون شک می کنیم نافله ظهر به وقت محدودی مقیّد است یا نه که ما تبعاً للسید الخویی و الشیخ الاستاذ أصل برائت از شرط مشکوک در مستحب را برای رسیدن به ثواب مستحب پذیرفتیم خلافاً للبحوث.

از برخی روایاتی که مربوط به تقدیم نافله ظهر و عصر بر زوال است ممکن است استفاده شود که وقت نافله تا غروب ادامه دارد زیرا تعبیر می کنند که نماز تطوّع مثل هدیه است و إن شئت قدّمت و إن شئت أخّرت که تقدیم به این است که قبل از زوال بخوانیم و تأخیر به این است که نزدیک غروب آفتاب بخوانیم. لذا ابتدا أصل فرع تقدیم نافله ظهر و عصر بر زوال را بررسی می کنیم تا ببینیم روایات آن دلالت بر تقدیم می کند یا نه و اگر دلالت بر تقدیم کرد ببینیم آیا بر این مطلب محل بحث هم دلالت دارد یا نه.

## ادامه مسأله دوم (تقدیم نافله ظهر و عصر بر زوال)

راجع به تقدیم نافله ظهر و عصر بر زوال شمس سه قول است:

قول أول: مطلقاً تقدیم جایز است. قول دوم: مطلقاً جایز نیست که نظر مشهور است. قول سوم تفصیل که مرحوم شیخ مطرح کرده است و مرحوم خویی پذیرفته است.

### دلیل قول به تفصیل

دلیل قول به تفصیل را بررسی می کردیم:

صحیحه اسماعیل بن جابر:﴿مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي أَشْتَغِلُ- قَالَ فَاصْنَعْ كَمَا نَصْنَعُ صَلِّ سِتَّ رَكَعَاتٍ- إِذَا كَانَتِ الشَّمْسُ فِي مِثْلِ مَوْضِعِهَا صَلَاةَ الْعَصْرِ- يَعْنِي ارْتِفَاعَ الضُّحَى الْأَكْبَرِ وَ اعْتَدَّ بِهَا مِنَ الزَّوَالِ﴾[[17]](#footnote-17)

در برخی کتب فاصنع کما تصنع دارد و ما جلسه قبل این گونه خواندیم. ولی در استبصار و تهذیب و وسائل فاصنع کما نصنع دارد یعنی ما این کار را می کنیم شما هم همین کار را انجام بده.

مرحوم خویی فرموده اند: در فرضی که اشتغال و کار دارد تقدیم نوافل بر زوال تجویز شده است و ما در همین حدّ ملتزم می شویم.

یک اشکال این است که این روایت در رابطه با نماز ظهر است آن هم نه کل هشت رکعت بلکه تنها شش رکعت آن، لذا نمی توان به طور مطلق بگوییم که تقدیم نوافل چه ظهر و چه عصر جایز است.

اشکال دیگر اشکال مرحوم استاد است که فرموده اند: شما «فی مثل موضعها من صلاه العصر» را قبل از زوال و نقطه مقابل سایه در هنگام وقت عصر معنا می کنید در حالی که شاید روایت می خواهد بگوید که اگر موقع اذان کار داشتی و نافله نخواندی صبر کن و موقع نماز عصر که خورشید در وقت نماز عصر است نماز عصر را بخوان و بعد شش رکعت بخوان و این روایت أصلاً مربوط به تأخیر نافله ظهر است نه مربوط به تقدیم نافله ظهر. و فی مثل موضعها من صلاه العصر یعنی خورشید در حدود موضعش در وقت نماز عصر باشد.

1. [العروة الوثقی، سید محمد کاظم یزدی، ج1، ص523.](http://lib.eshia.ir/10028/1/523/%D8%A7%D9%84%D9%81%D8%B1%DB%8C%D8%B6%D8%AA%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص141، باب8 از ابواب أبواب المواقیت ، ح3.](http://lib.eshia.ir/11025/4/141/%D9%81%DB%8C%D8%A4%DA%A9%20%D8%B0%D8%B1%D8%A7%D8%B9%D8%A7) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص245، باب40 از ابواب مواقیت ، ح1.](http://lib.eshia.ir/11025/4/245/%D9%86%D9%88%D8%A7%D9%81%D9%84%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص147، باب8 از ابواب مواقیت ، ح26.](http://lib.eshia.ir/11025/4/147/%D8%A7%D9%84%D9%82%D8%A7%D9%85%D9%87) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص145، باب8 از ابواب مواقیت ، ح16.](http://lib.eshia.ir/11025/4/145/%D8%B1%D8%AD%D9%84) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص146، باب8 از ابواب مواقیت ، ح23.](http://lib.eshia.ir/11025/4/146/%D8%AB%D9%84%D8%AB%D8%A7%20) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص132، باب5 از ابواب مواقیت ، ح3.](http://lib.eshia.ir/11025/4/132/%D8%B3%D8%A8%D8%AD%D8%AA%DA%A9%20) [↑](#footnote-ref-7)
8. [العروة الوثقی، سید محمد کاظم یزدی، ج1، ص523.](http://lib.eshia.ir/10028/1/523/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B4%D9%87%D9%88%D8%B1) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص232، باب37 از ابواب مواقیت ، ح4.](http://lib.eshia.ir/11025/4/232/%D9%86%D8%B5%D9%86%D8%B9) [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص141، باب8 از ابواب مواقیت ، ح3.](http://lib.eshia.ir/11025/4/141/%D8%B0%D8%B1%D8%A7%D8%B9%D8%A7%20) [↑](#footnote-ref-10)
11. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص146، باب8 از ابواب مواقیت ، ح21.](http://lib.eshia.ir/11025/4/146/%D9%84%D9%85%DA%A9%D8%A7%D9%86%20) [↑](#footnote-ref-11)
12. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص148، باب8 از ابواب مواقیت ، ح28.](http://lib.eshia.ir/11025/4/148/%D8%AA%D8%B7%D9%88%D9%91%D8%B9) [↑](#footnote-ref-12)
13. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص132، باب5 از ابواب مواقیت ، ح3.](http://lib.eshia.ir/11025/4/132/%D8%B3%D8%A8%D8%AD%D8%AA%DA%A9%20) [↑](#footnote-ref-13)
14. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص245، باب40 از ابواب مواقیت ، ح1.](http://lib.eshia.ir/11025/4/245/%D9%86%D9%88%D8%A7%D9%81%D9%84%20) [↑](#footnote-ref-14)
15. وسائل الشيعة، ج‌6، ص: 63‌ [↑](#footnote-ref-15)
16. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 59‌ [↑](#footnote-ref-16)
17. [وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج4، ص232، باب37 از ابواب مواقیت ، ح4.](http://lib.eshia.ir/11025/4/232/%D9%86%D8%B5%D9%86%D8%B9) [↑](#footnote-ref-17)